

بررسی عجب و پیامدهای آن از منظر قرآن و احادیث

صادق فیض زاده^۱، لیلا آقاوردیزاده^۲

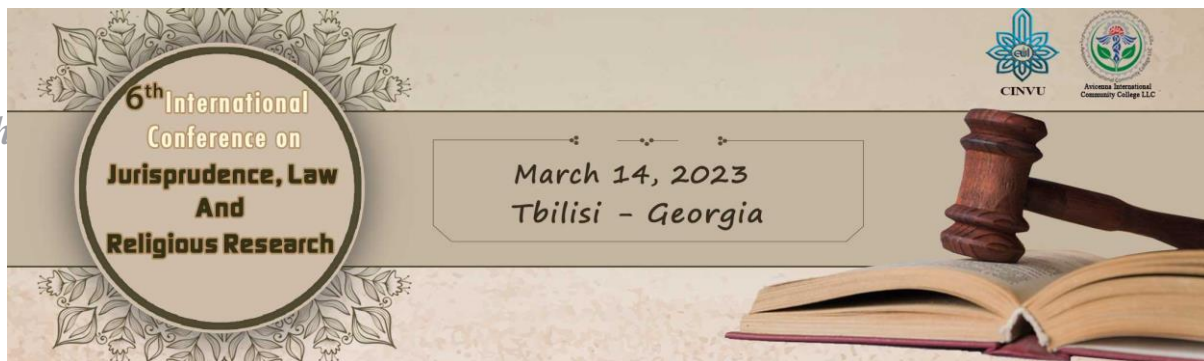
۱- سطح ۳ حوزه علمیه، دانش پژوه رشته مشاوره و روانشناسی مؤسسه امام خمینی (ره)، قم

۲- نویسنده مسئول، سطح ۲ حوزه علمیه، مدرسه آیت الله ایروانی، قم

چکیده

موضوع تربیت از ابتدای خلقت انسان اهمیت داشته است، زیرا از آنجاکه انسان بیشترین تربیت و رشد و کمال را می‌پذیرد، بنابراین در مقایسه با دیگر مخلوقات الهی، بیشترین نیاز را به تربیت و خودسازی دارد. تربیت ساحت‌های مختلفی دارد که تربیت اخلاقی یکی از این ساحت‌ها به شمار می‌آید. یکی از مباحث مهم تربیت اخلاقی، شناخت فضایل و رذایل اخلاقی انسان است. هدف از این پژوهش شناخت عجب به‌عنوان یکی از رذایل اخلاقی و پیامدهای آن با رویکرد قرآنی و روایی است. این پژوهش کیفی با روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته و جمع‌آوری داده‌ها در آن به‌صورت کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌های پژوهش در دودسته کلی پیامدهای عجب در قرآن و پیامدهای عجب در روایات که به دودسته پیامدهای دنیوی و اخروی تقسیم می‌شوند قرار گرفته‌اند. پیامدهای عجب در قرآن عبارت‌اند از: گمراهی، شکست و ذلت، تفرق و پراکندگی. پیامدهای عجب در روایات عبارت‌اند از: پیامدهای دنیوی (شامل: انحراف و ضلالت، تسلط شیطان بر انسان، ایجاد وحشت و ترس، توقف رشد و ارتقاء، عقل‌زدایی، کبر و غرور، ایجاد کینه و دشمنی)، پیامدهای اخروی (شامل: از بین بردن اعمال نیک، لعنت الهی و خلود در آتش). نتایج پژوهش بیانگر وجود پیامدها و آسیب‌های دنیوی و اخروی فراوانی برای شخص معجب است. بنابراین بر همگان لازم است ابتدا این رذیله اخلاقی را شناخته و سپس ریشه آن را در نفس خود بخشکانند.

کلیدواژه: عجب، انواع عجب، پیامدهای عجب، قرآن، احادیث



مقدمه

هر انسانی برای رسیدن به سعادت و دستیابی به هدایت خویش، نیاز به شناخت مسیر الهی دارد. توجه به مباحث اخلاقی و عمل کردن بر اساس آموزه‌های معصومان در زمینه‌های اخلاقی در هدایت آنان مؤثر است و موجب خوشنودی خداوند متعال می‌شود. مباحث اخلاقی مربوط به امور روحانی و بعد روحی انسان می‌شود که برای آگاهی از صفات پسندیده و رذایل اخلاقی باید به آیات و روایات مراجعه نمود تا اموری که سبب رستگاری و شقاوت انسان می‌شوند تفکیک داده شوند. (سبحانی نیا، عارفی، ۱۳۹۹، ص ۶۸). یکی از رذیله‌های زیان‌بار اخلاقی عجب شمرده شده است، که بر اساس آیات و روایات از عوامل گمراهی، شقاوت و هلاکت انسان هست. بنابراین ضروری است انسان با این بیماری روحی آشنا شده و از آن دوری کند (همان). عجب یکی از رذایل اخلاقی است که بی‌تردید پرداختن به ریشه‌ها، نشانه‌ها و پیامدهای این رذیله اخلاقی گامی مهم و مؤثر برای پیشگیری از پدیدار شدن این رذیله در فرد است (ارزانی، آخوندی یزدی، ۱۳۹۱، ص ۹۹).

با توجه به پیامدهای اخلاقی عجب و لزوم آشنایی با آن پیامدها، این رذیله اخلاقی مورد توجه پیشوایان دین قرار گرفته است. و همچنین علمای اخلاق نیز از این رذیله اخلاقی غافل نگشته و به بحث و بررسی این رذیله اخلاقی پرداخته‌اند. در چند دهه اخیر این موضوع توجه روان‌شناسان را نیز به خود جلب کرده است (ارزانی، آخوندی یزدی، ۱۳۹۱، ص ۹۸). در مورد عجب پژوهش‌هایی صورت گرفته است: منوچهری‌نایینی، حکیم (۱۳۹۹)، در مقاله واکاوی حکم تکلیفی و پیامد وضعی عجب در پرتو تحلیل دلالتی مستندات حدیثی به عوامل حکم تکلیفی و حکم وضعی و پیامدهای آن اشاره نموده است. ارزانی، آخوندی یزدی (۱۳۹۹) در مقاله خودپسندی و زیان‌های آن از دیدگاه امام علی علیه‌السلام به مطالعه عجب و زیان‌های آن پرداخته است. با بررسی منابع موجود در این زمینه به این نکته پی می‌بریم که پژوهشی در مورد عجب و پیامدهای آن با رویکرد قرآنی و روایی صورت نگرفته است. بنابراین با توجه به لزوم تحقیق قرآنی و روایی در مورد رذایل اخلاقی و به‌خصوص رذیله اخلاقی عجب، ضرورت پژوهش جدیدی در مورد عجب با رویکرد قرآنی و روایی پیش می‌آید. از این رو هدف از این پژوهش آشنایی با پیامدهای رذیله اخلاقی عجب در قرآن و روایات هست. در این پژوهش ما به این سؤال پاسخ خواهیم داد که چه پیامدهایی در قرآن و روایات برای عجب شمرده شده است؟

مفهوم شناسی

۱. عجب

در دهخدا عجب به معنای «ناز، خویش‌بینی، رأی خود را به صواب و از آن دیگری را به خطا دیدن، گردنکشی، کبر» آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳۴، ص ۱۱۱). در معین عجب در معانی «به خویش‌نازیدن، تکبر، غرور و خودبینی» آمده است (معین، ۱۳۸۰، ص ۶۷۵). در عمید عجب به معنای «خودبینی و خودپسندی، کبر و گردنکشی» آمده است (عمید، ۱۸۰، ص ۸۵۸).

در اصطلاح علم اخلاق عجب آن است که افراد صفتی یا نعمتی را که داشته باشند بزرگ بشمرند و منعم آن را فراموش کند (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶). در تعریفی دیگر آمده که عجب به صفتی گفته می‌شود که صاحبش آن را کمال می‌داند



و در حقیقت کمال نیست (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷). نیز گاهی عجب به علمی گفته می‌شود که هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست بلکه آن شخص خطا نموده و آن را خوب می‌دانسته است (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷). در تعریف دیگر آمده است عجب آن است که آدمی به سبب عمل، کمال، مال و اموری مانند آن‌ها خود را بزرگ بشمارد (اسحاقی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰)

فقها و حدیث‌شناسان شیعه نیز در بیان معنای عجب با دانشمندان اخلاق هم‌نظرند و معتقدند که انسان مقام و منزلتی خیالی را بدون اینکه آن را دارا باشد برای خود تصور می‌کند، بنابراین مکلف به سبب این تصور و خیال از اعمال عبادی مسرور می‌گردد و خود را در نزد پروردگار دارای مقامی می‌داند درحالی‌که چنین نیست (منوچهری نائینی، حکیم، ۱۳۹۸، ص ۲۶۶)

۲. قرآن

در اصل قرآن مصدر است و به معنی خواندن، چنانکه که در برخی از آیات همین معنای مصدری مقصود است مانند: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامت/۱۶-۱۷)؛ (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۲۶۳). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۶۸). واژه قرآن در آغاز به صورت وصف در مورد کتاب آسمانی شریف به کار رفته، اما به تدریج جنبه علمیت پیدا کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۳). همچنین آمده است که «قرآن علم است به کتابی که به حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله نازل شده است به اعتبار آنکه خواندنی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۶۹).

۳. حدیث

در لغت حدیث به معنای «نو، جدید، خبر» آمده است (مهنا، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۳۶). در اصطلاح نیز حدیث به مجموعه گزارش‌های حاکی از سنت نبوی و معصومین علیهم‌السلام می‌گویند که از طریق راویان و محدثان شیعه گزارش و تدوین شده است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۳).

روش تحقیق

این پژوهش به لحاظ هدف بنیادی و به لحاظ رویکرد کیفی است. شیوه تحلیل داده‌ها در آن به صورت توصیفی-تحلیلی انجام یافته است. گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای انجام یافته است. داده‌های پژوهش با بررسی کتاب آسمانی قرآن کریم و همچنین کتب روایی، به دست آمده‌اند و در دو بخش کلی پیامدهای عجب در آیات و پیامدهای عجب در احادیث که خود بر دو بخش پیامدهای دنیوی و پیامدهای اخروی تقسیم می‌شود قرار گرفته‌اند.



یافته‌های پژوهش پیامدهای عجب در آیات شکست و ذلت

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكُتَيْبِ مِنْ دِيرِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنْ اللَّهِ فَأَتَيْهِمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ؛ او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند! گمان نمی‌کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آن‌ها را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!» (حشر/ ۲)

این سوره به داستان یهودیان بنی‌النضیر اشاره دارد که به خاطر نقض پیمانی که با مسلمین بسته بودند محکوم به جلائی وطن شدند (المیزان، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۴۸). یهودیان آن‌چنان از خودراضی شده بودند که نه خودباور می‌کردند که به این زودی شکست بخورند و نه دیگران (نمونه، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۸۹). اما با آن‌همه امکانات و استحکامات بدون اینکه اسلحه‌ای به دست بگیرند در مقابل مسلمانان شکست خوردند و خانه‌های خود را با دست خودشان ویران کردند و اموالشان را به مسلمانان بجای گذاشتند (همان، ص ۴۹۲)

تفرق و پراکندگی

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرَتْكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَكَلْتُمْ مُدْبِرِينَ؛ خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید!» (توبه/ ۲۵).

این آیات به داستان جنگ حنین اشاره نموده و بر مؤمنین منت می‌گذارد که چگونه مانند سایر جنگ‌ها که در ضعف و کمی نفرات بودند آن‌ها را نصرت داد، آن‌هم چه نصرت عجیبی! و به خاطر تأیید پیغمبرش آیات عجیبی نشان داد، لشکریانی فرستاد که مؤمنین ایشان را نمی‌دیدند، و سکینت و آرامش خاطر در دل رسول خدا (ص) و مؤمنین افکند و کفار را به دست مؤمنین عذاب کرد. (المیزان، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۸۸).

در حقیقت یکی از عوامل مهم شکست ابتدایی لشکریان مسلمان در این جنگ غروری بود که به خاطر کثرت جمعیت به آنان دست داد (نمونه، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۴۳).

گمراهی

«أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می‌بیند (همانند کسی است که واقع را



آن چنان که هست می‌یابد؟! خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند؛ پس جانان به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهند داناست!»
در تفسیر این آیه آمده است که یکی از جلوه‌های گمراهی کافران عجب و خودپسندی آنان است. می‌توان گفت با توجه به این نکته است که جمله «فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ...» در مقام تعلیل برای «أَفَمَنْ زُيِّنَ...» است؛ یعنی از آنجایی که کافران رفتار زشت خود را زیبا می‌پنداشتند و دچار عجب و خودپسندی شدند؛ خداوند هر کس را که اراده کند -مانند این دسته- گمراه خواهد کرد (رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۸)

پیامدهای عجب در احادیث

عجب دارای پیامدها و آسیب‌های بسیاری برای شخص هست مگر اینکه توسط شخص معجب درمان صورت گیرد. با مراجعه به روایات می‌توان آسیب‌های عجب را به دو دسته پیامدهای دنیوی و اخروی تقسیم نمود:

پیامدهای دنیوی

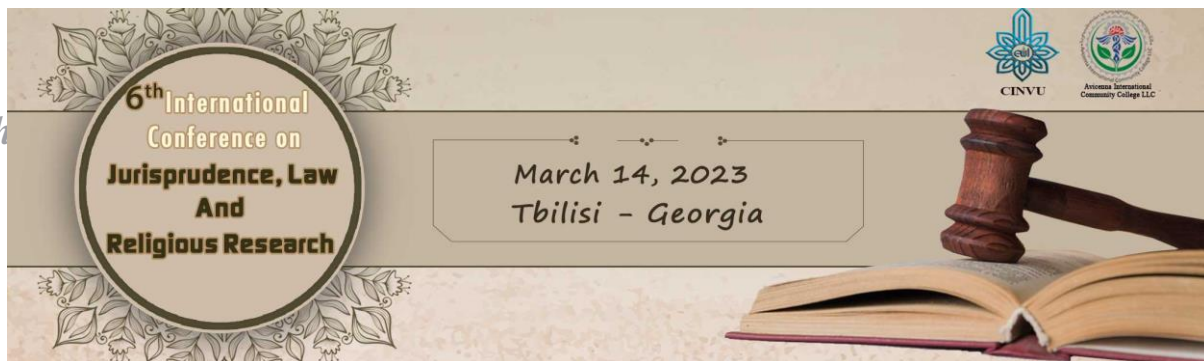
یعنی آن دسته از پیامدهایی که انسان در دنیا به آن‌ها دچار می‌شود که برخی از این آثار عبارت‌اند از:

انحراف و ضلالت

امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: «العجب كل العجب ممن يعجب بعمله و لا يدري بما يختم له، فمن أعجب بنفسه و فعله فقد ضلَّ عن منهج الرشد و ادعى ما ليس له، و المدعى من غير حق كاذب و إن خفى دعواه و طال دهره، و انَّ أول ما يفعل بالمعجب نزع ما أعجب به ليعلم أنه عاجز حقير و يشهد على نفسه ليكون الحجَّة عليه أو كد كما فعل يابليس؛ عجب و تمام عجب از کسی است که به سبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا کند، و او نمی‌داند که عاقبت امر و انجام کارش چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود ببالد؛ به‌طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه گشته و چیزی را که اهلیت ندارد ادعا کرده است؛ و هر که امری را که سزاوار آن نیست و برخلاف حقیقت دعوی نماید؛ دروغ گو خواهد بود، اگرچه دعوی او در دل و نهان بوده و مدت و مهلت به او داده شود. (قمی، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۱۵۴). در شرح مصباح الشریعه آمده است که هر کس به اعمال و عبادات خود عجب داشته باشد و به طاعات کم خود فخر نماید یقیناً از راه حق گمراه شده است زیرا ادعای بالاتر از مرتبه خود کرده است، زیرا کبر و بزرگی تنها مخصوص خداست نه موجودی که سراسر عیب و نقص است. بنابراین کسی که چنین ادعایی داشته باشد کاذب و از راه حق بیرون است (آقا جمال خوانساری، ۱۳۷۷، ص ۲۶۵)

تسلط شیطان بر انسان

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های عجب، تسلط شیطان بر انسان هست که انسان را وسوسه کرده می‌دهد و بعد از تسلط بر انسان او را گمراه می‌نماید و به هر سوی که دلش بخواهد انسان را روانه می‌کند (سبحانی نیا، عارفی، ۱۳۹۹، ص ۷۵). حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید: «ایاک والاعجاب بنفسک والثقة بما يعجبك منها و



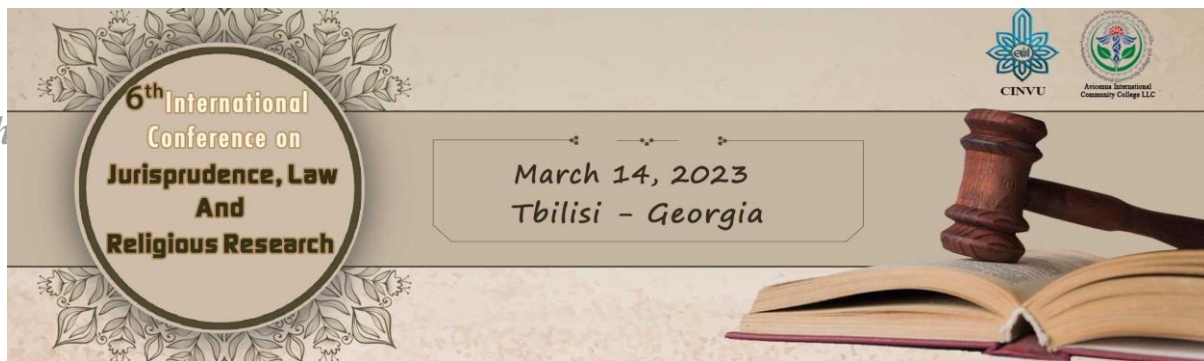
حب الاطراء فإن ذلك من أوثق فرص الشيطان في نفسه ليمحق ما يكون من احسان المحسنين؛ مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد. (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۴۴۳)؛ (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۹).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: درحالی که موسی بن عمران نشسته بود ابلیس با کلاهی رنگارنگ نزد وی آمد. چون به موسی رسید کلاه خاص خود را برداشت و آمد و سلام داد. موسی گفت: تو کیستی؟ او گفت: ابلیس هستم. موسی گفت: خداوند خانه‌ات را نزدیک نسازد، برای چه آمده‌ای؟ او گفت: آمده‌ام تا به دلیل جایگاه تو نزد خدا به تو سلام دهم. موسی گفت: این کلاه خاص چیست؟ او گفت: با این کلاه دل‌های فرزندان آدم را می‌ربایم موسی به او گفت: به من بگو که چه گناهی است که فرزندان آدم اگر آن را انجام دهند تو بر او چیره و مسلط می‌شوی؟ او گفت: زمانی که از خودش خوشش بیاید (عجب بگیرد) و کار خود را زیاد بداند و گنااهش در چشمش کوچک شمرده شود (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۶۵۷، ح ۱۰۷۰ - ۳۷۴۶۹ - ۵).

ایجاد وحشت و ترس

یکی از آشکارترین آسیب‌ها و پیامدهای عجب، ایجاد ترس و وحشت در انسان است. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «وَلَا وَحْشَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا يَطْمَعَنَّ صَاحِبُ الْكِبْرِ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ» (طوسی، ۱۴۱۴، ق، ص ۱۸۲). یعنی هیچ ترس و وحشتی شدیدتر از ترس و وحشت ناشی از عجب و خودپسندی نیست.

همچنین امام علی علیه السلام در توصیه‌ای به فرزندش امام حسن علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّ أَعْنَى الْعِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ق، ج ۱۸، ص ۱۵۷). در تفسیر این روایت آمده است، شخصی که دارای عجب و خودبینی است دیگران در نزد او ارزشی ندارند و حقوق دیگران را رعایت نمی‌کند و به همین دلیل مردم با او ارتباط نمی‌گیرند و از وی دوری می‌گزینند (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۷۲). همچنین می‌توان گفت شخص معجب خود را بهترین و شایسته‌ترین انسان‌ها می‌داند و از این جهت توقع احترام و تعظیم بیشتری از مردم دارد و چون دیگران نیز او را چندان که خواسته خود اوست تحویل نمی‌گیرند ناچار از مردم فاصله می‌گیرد و رو به تنهایی می‌آورد و به وحشت شدید مبتلا می‌شود (غفاری، غفاری، بلاغی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۳۰۶).



توقف رشد و ارتقاء

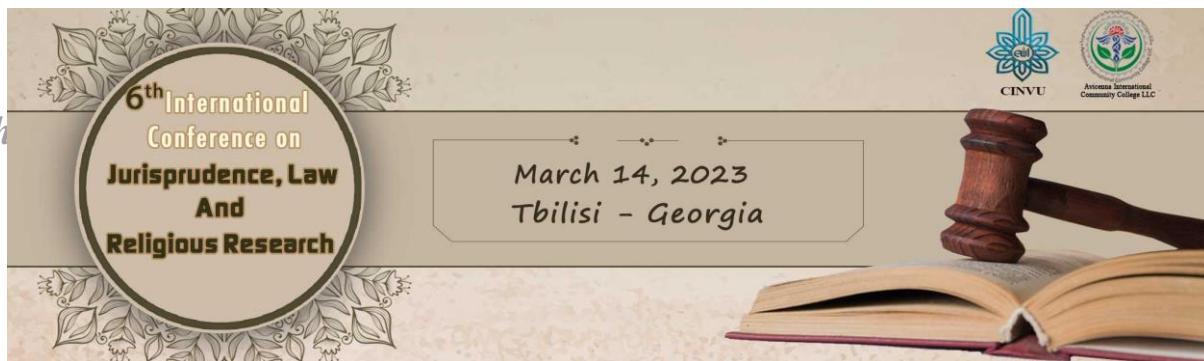
«العجب يمنع الازدياد؛ عجب و خودپسندی منع کند زیادتى را» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۹).
عجب مانع از پیشرفت و ارتقاء انسان می شود از آن جهت که کسی که خودپسند باشد خود را کامل می داند و دیگر سعی در افزایش کمالات و ارتقای مرتبه خود نمی کند (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱۴). همچنین عجب مانع از رشد علمی انسان است زیرا لازمه کسب علم آن است که شخص بداند نسبت به علمی جاهل است و در پی به دست آوردن آن باشد، بنابراین شخصی که دچار عجب است هیچ وقت دنبال علم آموزی نخواهد رفت از این جهت که خود را عالم و آگاه می پندارد (ارزانی، آخوندی یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹).

عقل زدایی

عجب و خودپسندی موجب از بین رفتن عقل می شود. مؤید این سخن روایاتی است که در این مورد وارد شده است: «الْعُجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۵، ج ۸۴۸) یا حدیث «أَفَقَهُ اللَّبِّ الْعُجْبُ» (لیثی واسط، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶، ج ۳۷۱۵). می توان گفت عجب از این جهت عقل انسان را از بین می برد که صاحب عجب و خودبینی عقل خود را کامل تر از دیگران می داند و بنابراین خود را نیازمند به تفکر و اندیشیدن در مسائل نمی داند و به همان اندازه از علم و دانشی که دارد بسنده می کند، از این رو از نظر عقل و فهم هیچ پیشرفتی نمی کند پس به تدریج عقل او فاسد و باطل می شود (حسینی ارموی حدیث، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۰۹، ج ۳۹۵۶) همچنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است: «الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَطِ وَالْجَهْلِ؛ خودبینی آدمی را از دانش طلبی منصرف می کند، و او را به انکار حق و نادانی می کشاند.» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۴۰، ج ۲۰۶).

کبر و غرور

با بررسی روایات به این نتیجه می رسیم که عجب و خودپسندی سبب کبر می شود. به عنوان مثال امام علی علیه السلام عجب به حکومت و فرمانروایی را سبب پیدایش غرور می داند (ارزانی، آخوندی یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲). ایشان در حدیثی می فرمایند: «إِذَا زَادَ عُجْبُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ فَحَدَّثْتُ لَكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِمَّا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يَلِينُ مِنْ جَمَاحِكَ [مِنْ جَمَاحِكَ] وَيَكْفُ عَنْ غَرْبِكَ وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ؛ هرگاه زیاد شود خودبینی تو به سبب آنچه تو در آن باشی از قدرت و توانائی خود پس پدید آید مر ترا تکبر و نخوتی پس نگاه کن به سوی بزرگی پادشاهی خدا و قدرت او، از آنچه قادر نیستی تو بر آن از نفس خود پس به درستی که این نرم می کند سرکشی ترا و بازمی دارد از نشاط تو یا تندی تو و برمی گرداند به سوی تو آنچه را دور شده از تو از عقل تو» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۸) (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۲۵)



ایجاد کینه و دشمنی

از ویژگی‌های مردان و زنان باایمان، پرهیز از کینه‌توزی هست. آنان آرزو دارند که دل‌هایشان مانند دل‌های بهشتیان تهی از کینه و دشمنی با مؤمنان باشد (اسحاقی، ج ۱، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶). در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است: «و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا؛ در دل‌هایمان از آنان که ایمان آورده‌اند کینه‌ای قرار مده (حشر/۱۰). اما عجب باعث می‌شود که اطرافیان شخص با او دشمن شوند و حتی نسبت به او بغض و کینه داشته باشند (سبحانی‌نیا، عارفی، ۱۳۹۹، ص ۷۷). در روایتی از امام علی علیه‌السلام داریم که فرمودند: «ثمره العجب البغضاء؛ نتیجه خودپسندی این است که مردم دشمن انسان می‌شوند» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۹، ج ۷۱۰۶). همچنین عجب بر اساس روایات یکی از سه چیزی است که موجب ایجاد بغض و کینه می‌شود: «ثَلَاثَةٌ مَكْسَبَةٌ لِلْبَغْضَاءِ النَّفَاقُ وَالظُّلْمُ وَالْعُجْبُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ق، ص ۳۱۶)، (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۵، ص ۲۲۹).

پیامد اخروی

آن دسته از زیان‌هایی هستند که شخص در زندگی دنیوی خود نتوانست در مهار عجب موفق باشد بنابراین گرفتار پیامدهای اخروی آن می‌گردد مانند:

از بین بردن اعمال نیک

در یکی از فرازهای دعای صحیفه سجادیه چنین آمده است: «وَ عِبْدَنِي لَكَ وَ لَأ تُفْسِدَ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ؛ مرا برای خودت پرستش کن و عبادت من را با عجب فاسد نکن». (نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۱۴۲) در توضیح این مطلب در ریاض السالکین آمده است: «و العجب فی العباده: استعظام العمل الصالح واستکباره و الابتهاج له و الادلال به، و أن یری نفسه خارجا عن حد التقصیر، و هذا هو العجب المفسد للعباده، لانه حجاب للقلب عن الرب، و مانع له عن رویه منته، و نعمته و توفیقه و معونه، و صادله عن الوصول إلى حقیقه توحید هو الاخلاص فی ربوبیته» (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹، ق، ج ۳، ص ۲۹۷). عجب در عبادت یعنی بزرگ شمردن کارهای نیک و شاد شدن بر آنها و اینکه انسان خود را فراتر از حد تقصیر و خطا بداند (خود را خطاکار نداند).

در روایتی آمده است که فرشتگان عمل بنده‌ای را بالا می‌برند درحالی‌که چون ستاره درخشانی می‌درخشد، وقتی به آسمان چهارم رسید فرشته‌ای می‌گوید: بایستید، این عمل را بر چهره و شکم صاحبش بکوبید، من فرشته عجب هستم او فردی خودپسند بود، کار می‌کرد و از خودراضی بود، پروردگارش دستور داده است که نگذارم عملش از من به دیگری تجاوز کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۶۷، ص ۲۴۷). همچنین کسی که به خاطر اعمالش دچار عجب شود ثواب اعمالش نابود می‌شود (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۹). از طرفی دیگر هر کس دچار عجب شود از انجام عمل هم محروم می‌گردد چون چنین شخصی اعمال خویش را بهتر و برتر از هر کس دیگری می‌داند (سبحانی‌نیا، عارفی، ۱۳۹۹، ص



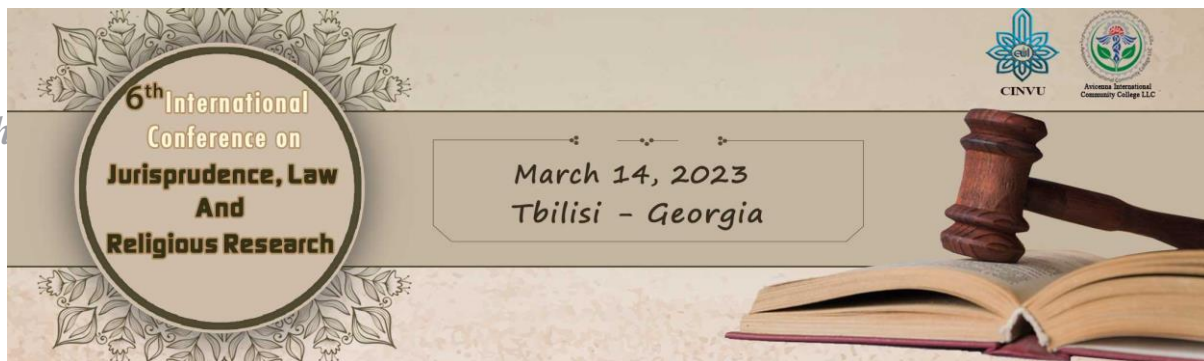
(۷۶). در روایات داریم که خوردن غذای حرام یا عجب و خودبینی از موانع قبول نماز است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۹)؛ (سبحانی نیا، عارفی، ۱۳۹۹، ص ۷۵).

لعنت الهی و خلود در آتش

یکی از پیامدهای اخروی عجب، گرفتار شدن در آتش سوزان جهنم است. مؤید این سخن روایتی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «وَالْعُجْبُ نَبَاتٌ حَبُّ الْكُفْرِ وَ أَرْضُهُ النِّفَاقُ وَ مَاؤُهُ الْبَغْيُ وَ أَعْصَانُهُ الْجَهْلُ وَ وَرْقُهُ الضَّلَالُ وَ ثَمَرَتُهُ اللَّعْنَةُ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ الْعُجْبَ فَقَدْ بَدَرَ الْكُفْرَ وَ زَرَعَ النِّفَاقَ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَشْمِرَ وَ يَصِيرَ إِلَى النَّارِ؛ وَ عَجْبُ فِرْعَانَ كُفْرٌ اسْت، که در زمینه نفاق نمو و رشد پیدا کرده، و با آب ظلم سیراب می‌شود، و شاخه‌های آن جهالت است، و برگ‌های آن ضلالت است، و میوه آن لعنت و خلود در آتش است. پس کسی که با صفت عجب متصف گردید؛ البته تخم کفر را کاشته، و با زراعت و کشاورزی نفاق، ناچار نتیجه آن گرفتاری و آتش خواهد بود.» (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰، ص ۸۱)؛ (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۸).

بحث و نتیجه‌گیری

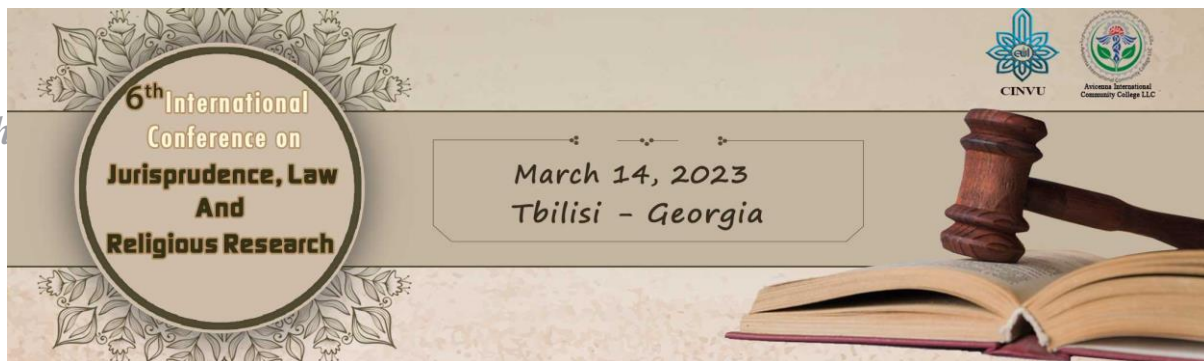
تربیت امری است الهی و خطیر که اهمیت آن تا جایی است که می‌توان گفت اساس خوشبختی و سعادت انسان و حتی جوامع انسانی بستگی به نوع تربیت آن‌ها دارد. تربیت، ساحت‌های مختلفی دارد از جمله: تربیت جسمانی، معنوی، عاطفی، جنسی، اخلاقی، اجتماعی. یکی از مؤثرترین و درعین حال دشوارترین مباحث تربیت، تربیت اخلاقی است. از مهم‌ترین اهداف تربیت اخلاقی در آموزه‌های دینی، رشد فضائل اخلاقی و زدودن رذایل است. مقاله حاضر با هدف شناخت عجب به عنوان یکی از رذایل اخلاقی و پیامدهای آن با رویکرد قرآنی و روایی انجام یافته است. یافته‌های پژوهش در دو دسته کلی پیامدهای عجب در قرآن و پیامدهای عجب در احادیث که به دو دسته پیامدهای دنیوی و اخروی تقسیم می‌شوند قرار گرفته‌اند. پیامدهای عجب در قرآن عبارت‌اند از: گمراهی، شکست و ذلت، تفرق و پراکندگی. پیامدهای عجب در روایات عبارت‌اند از: پیامدهای دنیوی (شامل: انحراف و ضلالت، تسلط شیطان بر انسان، ایجاد وحشت و ترس، توقف رشد و ارتقاء، عقل زدایی، کبر و غرور، ایجاد کینه و دشمنی)، پیامدهای اخروی (شامل: از بین بردن اعمال نیک، لعنت الهی و خلود در آتش). نتایج پژوهش بیانگر وجود پیامدها و آسیب‌های دنیوی و اخروی فراوانی برای شخص معجب است، بنابراین بر همگان لازم است ابتدا این رذیله اخلاقی را شناخته و سپس ریشه آن را در نفس خود بخشکانند.



منابع

قرآن

۱. نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲. قمی، عباس، ۱۴۱۴ ق، سفینه البحار، ج ۶، قم، اسوه.
۳. مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ ق، بیروت، اعلمی.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، [ترجمه محمدباقر موسوی]، ج ۱۹، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ دفتر انتشارات اسلامی.
۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، [ترجمه محمدباقر موسوی]، ج ۹، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ ق، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
۸. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، الامالی، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، ج ۲۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غررالحکم و درر الکلم تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غررالحکم و درر الکلم، قم، دارالکتب الاسلامی.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات.
۱۵. غفاری، علی اکبر؛ غفاری، محمدجواد؛ بلاغی، صدر، ۱۳۶۷، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۶، تهران، صدوق.
۱۶. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۶۶، شرح آقا جمال بر غررالحکم و درر الکلم، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی محدث، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۶۶، شرح آقا جمال بر غررالحکم و درر الکلم، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی محدث، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
۱۸. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۶۶، شرح آقا جمال بر غررالحکم و درر الکلم، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی محدث، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۷۷، شرح مصباح الشریعه/ترجمه عبدالرزاق گیلانی، تهران، پیام حق.
۲۰. بروجرودی، آقا حسین، ۱۳۸۶، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۵، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.



۲۱. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث.
۲۲. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳، بحارالانوار (ط-بیروت)، ج ۷۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳، بحارالانوار (ط-بیروت)، ج ۶۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ۱۴۰۹، ق، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین [تحقیق محسن حسینی امینی]، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. حسن، علامه مصطفوی، ۱۳۶۰، ترجمه مصباح الشریعه، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۸، قرآن شناسی، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، تفسیر راهنما؛ روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، ج ۱، قم، بوستان کتاب قم.
۲۹. طباطبایی، سید محمد کاظم، ۱۳۸۸، تاریخ حدیث شیعه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)؛ مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۳۰. منوچهری نائینی، محمدرضا؛ حکیم، محمد، ۱۳۹۹، واکاوی حکم تکلیفی و پیامد وضعی عجب در پرتو تحلیل دلالی مستندات حدیثی، مطالعات فهم حدیثی، شماره ۲، ص ۲۶۳-۲۸۵.
۳۱. سبحانی نیا، محمد تقی؛ عارفی، خلیل، ۱۳۹۹، تحلیل معنای عجب و تبیین عوامل ایجاد پیامدهای آن بر اساس روایات، معرفت اخلاقی، شماره ۲، ص ۶۷-۸۲.
۳۲. ارزانی، دکتر حبیب رضا؛ آخوندی یزدی، سعید، ۱۳۹۱، خودپسندی و زیانهای آن از دیدگاه امام علی علیه السلام، فصلنامه اخلاق، شماره ۸، ص ۹۷-۱۱۸.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن، بیروت-دمشق، دارالقولم-الدارالشامیه.
۳۴. مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۵. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، لغتنامه دهخدا، جلد ۳۴، تهران، سیروس.
۳۷. معین، محمد، ۱۳۸۰، فرهنگ فارسی معین، تهران، سرایش.
۳۸. عمید، حسن، ۱۳۸۰، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر.